

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۷/۰۸/۲۱

موضوع: «احمد الحسن البصری» را بهتر بشناسید!

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا أن هدانا الله

بحث امشب ما همانطور که اشاره فرمودند در رابطه با «احمد الحسن» یا «احمد اسماعیل» است که مدعی هست من فرزند چهارم حضرت مهدی (ارواحنا فداه) هستم.

او ادعا می‌کند پدرم به من مأموریت داده است زمینه ظهورش را فراهم کنم و بزرگ‌ترین مانع برای ظهور حضرت ولی عصر، حوزه‌های علمیه و مراجع و علما هستند که باید آن‌ها از سر راه برداشته شوند تا حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) تشریف بیاورند.

در رابطه با «احمد الحسن»، جزوهای بنا به فرمایش سرور عزیزمان حضرت آیت الله اعرافی تهیه شد و امسال در راهپیمایی اربعین هم در حد گسترده توزیع شد و دوستان ما هم آنجا خیلی خوب کار کردند.

الحق و الانصاف نفس مدعیان «احمد الحسن» گرفته شد. آن‌ها قبلاً در فضای مجازی در رابطه با اینکه «احمد الحسن» امام هست، فرزند حضرت مهدی است، حجت خداست گسترده تبلیغ می‌کردند. طرفداران او ادعا می‌کردند او کسی است که حضرت آدم و حضرت نوح و حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت عیسی را نجات داده است.

آن‌ها از فضائل و مناقب این امام جعلی خود می‌گفتند، اما الحمد لله دوستان ما با راهنمایی‌هایی که داشتیم و تجربه‌ای که در رابطه با وهابیت داشتیم و در اختیارشان قرار دادیم، در این یکی دو ماه اخیر، اینها را به انفعال کشاندند.

مردم می‌بینند که «احمد اسماعیل» این همه دروغ گفته است و این همه تناقض دارد. او که ادعا می‌کند "من از سگ کمتر هستم" یا راست می‌گوید یا دروغ می‌گوید؛ اگر راست می‌گوید آیا کسی که از سگ کمتر است می‌تواند امام سیزدهم یا امام شانزدهم باشد؟

ایشان حرف‌های بی‌اساس دیگری هم می‌زند. قطعاً قبلاً برنامه‌های زیادی در اینجا بوده و من نمی‌خواهم زیاد وقت عزیزان را بگیرم، اما به چند نکته اشاره می‌کنم و گذرا رد می‌شوم.

البته این بحث‌هایی که در خدمت شما داریم به صورت زنده از اینترنت «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» و به صورت اینترنتی پخش می‌شود. الآن در ایران و خارج از کشور حتی در اروپا و کانادا مرتب دوستان این برنامه‌ها را می‌بینند.

دوستانمان تصویر آقایان علما را هم بدهند که خلاصه این وهابی‌ها یا «احمد الحسنی‌ها» خواستند ترور کنند تنها به سراغ ما نیایند و به سراغ رفقا هم بروند تا شریک جرمی هم داشته باشیم!!

در رابطه با این قضیه چند مسئله وجود دارد؛ مسئله اول بحث نسب «احمد الحسن» است که آیا واقعاً طبق ادعای ایشان فرزند حضرت مهدی است یا نیست.

هرکسی می‌تواند چنین ادعایی کند و بگوید که من حضرت مهدی را دیدم و او اعلام کرده است که من فرزند چهارم ایشان هستم. حال اگر کسی بگوید من حضرت مهدی را دیدم و ایشان گفت که «احمد الحسن» کافر و مرتد است و قتل او واجب است، چه جوابی دارید؟

زمانی که ادعاها بدون دلیل و پشتوانه علمی هست، هرکسی می‌تواند ادعا کند. ما می‌پرسیم که دلیل و معجزه شما چیست؟ می‌گوید: معجزه من این است که می‌دانم قبر حضرت فاطمه زهرا کجاست. می‌پرسیم: قبر آن بزرگوار کجاست؟ می‌گوید: در قبرستان بقیع است!!

به «ملاً نصرالدین» گفتند: وسط کره زمین کجاست؟ گفت: همانجا که میخ طویله الاغ مرا به زمین زدند. اگر قبول ندارید متر کنید!

این شخص ادعاهایی دارد که امکان پذیر نیست. آیا باید نستجیر بالله نبش قبر کنند تا ببینند که واقعاً قبر حضرت فاطمه زهرا آنجاست یا خیر؟! حال آنکه «شیخ صدوق» و دیگران قاطعانه می‌گویند که ما دلیل قطعی داریم که حضرت صدیقه طاهره در منزلشان دفن شده است.

اصلاً این ادعا و معجزه‌ای که ایشان آورده است با روایات صحیحی که افرادی همانند «شیخ صدوق» و دیگران دارند صددرصد در تناقض است.

ایشان حرف‌های زیادی دارد. جالب اینجاست که در کتاب «جواب‌های روشن کننده از راه امواج» قسمت اول «جواب‌های یمانی آل محمد» مطالبی بیان کرده است.

آنچه روایات متعدد و در حد متواتر به آن دلالت دارد، این است که یمانی از یمن و از صنعای یمن است. حال آنکه ایشان از عراق و نزدیک بصره است!!

ایشان در اینجا وقتی مردم حرف او را قبول نمی‌کنند، می‌نویسد: "از شما به خداوند شکایت نخواهم کرد، بلکه جدم رسول خدا از شما شکایت خواهد کرد. او مرا در وصیت خود ذکر کرده است. اسم و نسب و ویژگی‌هایم را ذکر کرده است. پدرانم ائمه اطهار از شما شکایت خواهند کرد، زیرا آن‌ها مرا به اسم و نسب و خصوصیات و محل سکونت‌م ذکر کرده‌اند."

مشاهده کنید ادعا کردن خیلی راحت است، اما اثبات این ادعا راحت نیست. «علی محمد باب» هم ادعا کرد، «حسینعلی بهاء» هم ادعا کرد، «قادیانی» هم ادعا کرد. «احمد الحسن» اول قارورة کُسرَت فی الإسلام نیست و قبل از ایشان افراد زیادی ادعاهایی داشتند.

طبق آماري که ما داریم تاکنون بیش از صد نفر در دوران غیبت کبری ادعای مهدویت کردند. ابتدا ادعای بابیت کردند، سپس گفتند که ما امام زمان هستیم!!

زمانی که مشاهده کردند تعدادی از افراد احمق اطراف او را گرفتند، گفت: "اصلاً من پیغمبر هستم" و در نهایت گفت: "من خدا هستم". وقتی که می‌بیند حرف می‌زند و مردم هم قبول می‌کنند، ادعاهای خود را بالاتر می‌برد. سنگ مفت گنجشک هم مفت. او می‌زند و صید هم می‌کند.

جالب این است که عبارت دیگری در مورد حضرت سیدالشهدا دارد. خدا شاهد است که بنده هرگاه این عبارت را می‌خوانم از حضرت سیدالشهدا خجالت می‌کشم که چقدر او وقیح است. او می‌گوید: "خون امام حسین در کربلا به خاطر پدرم و به خاطر من جاری شد."

مشاهده کنید چه ادعاهای وقیح و نادرستی دارد!! هیچکدام از ائمه اطهار چنین ادعایی نکردند. حضرت ولی عصر نفرموده است که خون امام حسین به خاطر من ریخته شده است. امام حسین نفرمود که خون من به خاطر حضرت مهدی یا «احمد الحسن» ریخته شده است.

این افترای بزرگی بر حضرت سیدالشهدا و ائمه اطهار (علیهم السلام) است. حدیث وصیت هم که این آقایان می‌آورند هزاران تناقض دارد. خیلی زیاد نیاز نیست که بنده بخواهم در رابطه با او با دوستان صحبت کنم.

از طرف دیگری از او سؤال می‌کنند که دوست دارم شجره نامه کامل «سید احمد» را بدانم. او در جواب می‌نویسد: "درخواست شما جهت اطلاع از شجره نامه «سید احمد» نفعی برای شناخت حقانیت «سید احمد الحسن» ندارد، زیرا وی تقریباً از نسل پنجم مقطوع النسب است."

بنده نفهمیدم که مراد از مقطوع النسبی چیست. آیا مراد این است که نسب قطع شده است و دیگر اتصالی به بالا نیست؟ آنچنان که خود او می‌گوید نسل پنجم او حضرت مهدی (ارواحنا فداه) می‌شود.

تعبیری که در کتاب او نوشته شده این است: "اسم آقایمان «سید احمد» پسر «سید اسماعیل» پسر «سید صالح» پسر «سید حسین» پسر «سید سلمان» پسر حضرت مهدی (ارواحنا فداه) است."

آیا او از نسل پنجم مقطوع النسب است؟ مراد از مقطوع النسب چیست؟ آیا مراد این است که او همانند حضرت آدم بدون هیچ پدر و مادری به دنیا آمده است؟ آیا مراد از مقطوع النسبی این است که مادرش مشخص است و نستجیر بالله پدرش مشخص نیست؟ مراد چیست؟!

من به حال او تأسف نمی‌خورم، زیرا ده‌ها و صدها نفر از این ادعاها کردند. اینکه بعضی افراد حرف‌های پوچ و بی‌اساس او را قبول می‌کنند، جای تأسف دارد.

بعضی از طلاب ما یا بعضی افرادی که ادعای فضل دارند و مدعی هستند ما در حوزه علمیه درس خارج داریم و رسائل و مکاسب تدریس می‌کنیم، جذب حرف‌های بی‌اساس او می‌شوند که خدا می‌داند من برای این افراد تأسف می‌خورم.

پیوستن به داعش هزاران بار بر پیوستن به طرفداران این شخص شرف دارد. حداقل دواش چندین آیه قرآن یا روایاتی از پیغمبر اکرم یا ابوبکر و عمر و عایشه مطرح می‌کنند، اما این افراد چیزی برای حرف زدن ندارند.

در رابطه با بحث وصیت ایشان، من نمی‌خواهم خیلی زیاد نسبت به بحث وصیت صحبت کنم. در وصیتی که این آقایان می‌آورند اولاً این روایت در کتاب «الغیبة شیخ طوسی» هست که سنداً صددرصد ضعیف است.

دوستان می‌دانند اگر در حوزه علمیه دو نفر باشند که کتب رجالی را بیشتر ورق زده باشد یکی از آن دو بنده هستم که در حوزه علمیه بیست سال درس رجال را در پایه‌های هشتم و نهم و دهم تدریس کردم.

امروز بسیاری از دوستان کتاب «المدخل إلى علم الرجال و الدرایه» ما را تدریس می‌کنند. نود درصد شخصیت‌هایی که در سند روایات قرار گرفته اند را به قدری می‌شناسیم و با آنها انس گرفتیم که از نزدیکان خود هم بیشتر آنها را می‌شناسیم.

روایتی که در کتاب «الغیبة شیخ طوسی» وارد شده است صددرصد ضعیف و مجهول است و چه بسا راویان سنی در سند روایت دارد. علاوه بر اینکه صدر و ذیل روایت با هم سازگار نیست.

اصلاً فرمایش رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین که در این روایت مطرح شده کاملاً مشخص است که هیچ ارتباطی به حرف‌های ایشان ندارد.

کتابی که مشاهده می‌کنید کتاب «الغیبة شیخ طوسی» است. روایاتی که آن‌ها استدلال می‌کنند مبنی بر اینکه رسول گرامی اسلام آن‌ها را اعلام کرده است که دوازده مهدی می‌آیند و بعد از آن دوازده نفر هستند که آن‌ها هم مهدی هستند، در کتاب «الغیبة» اثر «شیخ طوسی» است که ما اصل روایت را می‌آوریم تا شما مشاهده کنید. در ابتدای روایت وارد شده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَقَفْتُ لِعَلِيٍّ ع يَا أَبَا الْحَسَنِ أَحْضِرْ صَحِيفَةً وَ دَوَاةً فَأَمْلَأْ رَسُولُ اللَّهِ وَصِيَّتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيّاً»

تعبیری که در ابتدا آمده است، چنین است که می‌نویسد:

«فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْ عَشَرَ إِمَاماً سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيّاً الْمُرْتَضَى وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصِّدِّيقَ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونَ وَ الْمَهْدِيَّ»

پس تو یا علی اولین دوازده امام هستی. خدای تعالی تو را در آسمانش علی مرتضی، امیر المؤمنین، صدیق اکبر، فاروق اعظم، مأمون و مهدی نامیده است.

«فَلَا تَصِحُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ»

و این نام‌ها برای غیر تو شایسته نیست.

حضرت به صراحت فرمودند که اطلاق کلمه مهدی بر غیر از امیرالمؤمنین صحیح نیست، اما احمدالحسن ادعا می‌کند که دوازده مهدی می‌آید. سپس در آخر روایت می‌نویسد:

«إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيّاً»

ما باید صدر روایت را قبول کنیم، ذیل روایت را قبول کنیم یا وسط روایت را قبول کنیم؟ علاوه بر این رسول اکرم می‌فرماید:

«فَإِذَا حَضَرَكَ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبَرِّ الْوُضُولِ»

هر گاه وفاتت رسید، خلافت را به فرزندم حسن واگذار کن، که او برّ وصول است.

حضرت اسامی تک تک امامان را می‌برد تا اینکه به امام حسن عسکری می‌رسد. او خلافت را به فرزندش حضرت مهدی (ارواحنا له الفداه) می‌سپارد. سپس می‌نویسد: زمانی که حضرت مهدی آمد، ظهور کرد، حکومت جهانی تشکیل داد و زمان وفاتش رسید، این وصیت را به فرزندش حضرت مهدی اول تحویل می‌دهد.

هنوز که حضرت مهدی نیامده است، حکومتی تشکیل نداده است، وفاتش هم نرسیده است پس شما چه می‌گویید!؟

در روایت دارد که:

«فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةَ أَسْمَاءٍ كَأَسْمَى وَ أَسْمِ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِي هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»

پس وقتی که زمان وفاتش فرا رسید خلافت را به فرزندش که اولین مهدیین است می‌سپارد. برای او سه نام است. یک نامش مانند نام من و نام دیگرش نام پدر من است و آن‌ها عبدالله و احمد و نام سومین مهدی است و او اولین مؤمنان است.

الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح،

علی احمد، ص ۱۵۰، باب الكلام على الواقعة

این در حالی است که در ابتدای روایت آمده است که کلمه «مهدی» برای هیچکسی قابل اطلاق نیست.

این روایت عمده دلیلی است که آقایان به آن استدلال می‌کنند و «احمد الحسن» ادعا می‌کند که نام من را ائمه آوردند،

پیغمبر اکرم آورده است، امام حسین برای من شهید شده است. تمام این دلایل به حدیث وصیت برمی‌گردد!!

این روایت سندا مخدوش است و دلالتا صدر و ذیل آن در تناقض با همدیگر است. علاوه بر این انطباق آن هم بر این

آقایان کاملاً نادرست است.

مهم‌تر از همه این‌ها، آنچه خیلی مهم است و دوست دارم عزیزان مقداری بیشتر دقت کنند حرف‌هایی از اوست که خلاف نص قرآن است و حرف‌هایی است که خلاف عصمت مطلقه ائمه اطهار (علیهم السلام) است. کسی که فرزند حضرت مهدی و امام است، حداقل ضد قرآن کریم حرف نمی‌زند.

در کتاب «المتشابهات» جلد چهارم که دارد "نوشته جانشین و فرستاده امام مهدی «سید احمد الحسن»" شما را به خدا سوگند می‌دهم خوب دقت کنید. اصلاً من هیچ کاری ندارم، تنها عبارت ایشان را با قرآن کریم تطبیق کنید. او می‌نویسد: "یونس در شکم ماهی مُرد و روحش به ظلمات جهنم نگرست. ایشان در ظلمات جهنم رفت و قارون را دید، اما من حقیقت را آشکار می‌کنم."

حقیقتی که ایشان می‌خواهد آشکار کند از معجزات یا کرامات اوست. او در ادامه می‌نویسد: "جسد حضرت یونس در بیابان عربان و بی‌سرپناه افتاد و روحش در طبقات جهنم تا روز برانگیخته شدن باقی ماند." تعبیر او را دقت کنید! این مطلب در کتاب «المتشابهات» جلد چهارم صفحه ۱۰۴ تا ۱۰۶ وارد شده است.

آیا واقعاً حرفی که او می‌زند با منطق قرآن سازگار است؟ قرآن کریم در رابطه با حضرت یونس می‌فرماید:

(وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ)

و ذَا النون (یونس) را (به یاد آور)، در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت، و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت) در آن ظلمت‌ها (ی متراکم) فریاد زد خداوندا! جز تو معبودی نیست، منزهی تو، من از ستمکاران بودم.

(فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ)

ما دعای او را به اجابت رساندیم، و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم، و همین گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.

آقای «فتحیه» مدعی شاگردی حضرت آیت الله جوادی آملی که لیدر طرفداران «احمد الحسن» شده است. بنده دو شب پیش خدمت آیت الله جوادی آملی بودم و به ایشان گفتم که فتحیه مدعی شاگردی شما است و لیدر طرفداران «احمد الحسن» شده است. ایشان از «فتحیه» اظهار برائت کردند و گفتند: من اصلاً ایشان را به عنوان شاگرد قبول ندارم.

«فتحیه» مثلاً به بنده جواب داده است و می‌گوید: "آقای قزوینی! شما قرآن نخواندید و اصلاً قرآن را نمی‌فهمید. (فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ) به این معناست که شما را از مرگ نجات دادیم؟ اگر نهنگ شما را بخورد زنده می‌ماند؟"

قرآن از این واقعه به عنوان یک معجزه نقل می‌کند. بحث بر سر این نیست که اگر قزوینی را یک ماهی بخورد زنده می‌ماند یا خیر، بحث بر سر حضرت یونس است. بحث معجزه است!

(وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ)

جالب اینجاست که در سوره مبارکه صافات وارد شده است:

(فَتَبَدَّلْنَاهُ بِالْغَرَاءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ)

(به هر حال ما او را رهایی بخشیدیم و) او را در یک سرزمین خشک خالی از گیاه افکندیم در حالی که بیمار بود.

حضرت یونس که هفت، هشت ساعت یا سه شبانه روز در شکم ماهی مانده بود بدنش نحیف شده بود.

(وَ أَنْبَأْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ)

و کدویی بر او رویاندیم (تا در سایه برگهای پهن و مرطوبش آرامش یابد).

(وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ)

و او را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری، یا بیشتر، فرستادیم.

این در حالی است که «احمد الحسن» مدعی است حضرت یونس مُرد و در طبقات جهنم تا روز قیامت ماند. قرآن کریم می‌فرماید:

(وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ)

آیا قرآن کریم باید واضح‌تر و روشن‌تر از این بگوید؟ من نمی‌دانم این افراد به عقل خود قفل زدند؟ آیا این افراد را سحر و جادو کردند؟ این افراد اصلاً ظاهر قرآن کریم را هم نمی‌فهمند. تفسیر قرآن کریم نیست که بگوئیم تخصص لازم دارد. شما این آیه را به کسی که عربی بلد است نشان دهید و بگویید: **(وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ)** به چه معناست؟! یا آیه؛

(فَأَمَّنُوا فَمَرَّغْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ)

آن‌ها ایمان آوردند و تا مدت معلومی آنان را از مواهب زندگی بهره‌مند ساختیم.

سوره صافات (۳۷): آیات ۱۴۵ تا ۱۴۸

دومرتبه عبارت ایشان را مشاهده کنید. در کتاب «المتشابهات» جلد چهارم وارد شده است: "من حقیقت را آشکار می‌کنم." در حقیقت او ضلالت و گمراهی و کفر را آشکار می‌کند.

او می‌نویسد: "جسد حضرت یونس در بیابان عریان و بی‌سرپناه افتاد و روحش در طبقات جهنم تا روز برانگیخته شدن باقی ماند." حضرت یونس که قرآن کریم در مورد او می‌فرماید:

(وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ)

و:

(وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ)

آیا جسدش رفته بود یا در خواب رفته بود مردم را نجات داده بود که قرآن کریم می‌فرماید:

(فَأَمَّنُوا فَمَغْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ)

اگر روح حضرت یونس در طبقات جهنم است و جسدش هم در ساحل افتاده است، عبارت (وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ) به چه معناست!؟

این موارد نمونه‌هایی از کفریاتی است که ایشان به صراحت بیان کرده است. بنده معتقدم این مسئله از معجزه اهل بیت است.

کسی که ادعای دروغ کند خداوند عالم بر روی عقل او پرده بکشد و نفهمد چه می‌گوید. چنین شخصی می‌نویسد که نستجیر بالله حضرت یونس مُرد و در جهنم تا قیام قیامت ماند.

ایشان همچنین نسبت به بزرگان دیگر مطالبی را مطرح می‌کند. نسبت به حضرت ابراهیم همین تعبیر را دارد. و یا در خصوص رسول گرامی اسلام اصلاً منکر خاتمیت است.

این دیگر ربطی به بحث اسلام و شیعه و سنی ندارد، ایشان اصلاً به صراحت بحث خاتمیت را زیر سؤال می‌برد. همچنین نسبت به ائمه اطهار لاطائلاتی بیان کرده است. در کتاب «المتشابهات» جلد چهارم در خصوص آیه شریفه:

(وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا)

ولی انسان بیش از هر چیز به جدل می‌پردازد.

سوره کهف (۱۸): آیه ۵۴

چنین می‌نویسد: "جدل در این آیه به معنای کلام حق و حجت آوردن و رحل باطل است. مراد از (الْإِنْسَانُ) در این آیه علی بن ابی طالب است. به این معنا که (الْإِنْسَانُ) هرگاه گمراه شود به باطل مجادله می‌نماید."

آیا کفری بالاتر از این است؟ این همان تعبیری است که اهل سنت نسبت به امیرالمؤمنین دارند. همچنین در کتاب «المتشابهات» جلد سوم نسبت به آیه شریفه:

(وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ)

به عصر سوگند، که انسان‌ها همه در زیان‌اند.

سوره عصر (۱۰۳): آیات ۱ و ۲

جواب: "امیرالمؤمنین همان (الْإِنْسَانِ) است و او در خیر و زیان است." حال آنکه مشاهده کنید تعبیری که «مرحوم صدوق» در کتاب «کمال الدین» دارد، این است که می‌گوید:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ يَعْنِي أُعْدَاءَنَا»

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص ۶۰۶، ح ۱

ولی احمد بصری ادعا می‌کند که مراد از (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) علی بن ابی طالب است!! امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: مراد از (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) اعداء ما هستند.

در روایت دیگر «سید بن طاووس» در کتاب «إقبال الاعمال» می‌نویسد: (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) اعداء آل محمد (صلوات الله عليهم اجمعین) هستند. «ابن شهر آشوب» در کتاب «مناقب» از «ابن عباس» روایت می‌کند:

«وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ يَعْنِي أَبَا جَهْلٍ»

مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، نویسنده: ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ج ۳، ص ۶۱، فصل فی أنه مع

الحق و الحق معه

مصدق اول برای (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) «اباجهل» است و مصداق دوم اعداء آل محمد است. ولی این شخص به این سادگی نسبت به امیرالمؤمنین جسارت می‌کند.

شما ببینید این شخص باز هم نسبت به حضرت امیر جسارت می‌کند و درباره مناجات امیرالمؤمنین:

«إِلَهِي قَلْبِي مَحْجُوبٌ وَ نَفْسِي مَعْيُوبٌ وَ عَقْلِي مَغْلُوبٌ وَ هَوَائِي غَالِبٌ وَ طَاعَتِي قَلِيلَةٌ وَ مَعْصِيَتِي كَثِيرَةٌ وَ لِسَانِي

مُقَرَّرٌ بِالذُّنُوبِ»

که البته غالب این دعاها سند چندانی ندارد و دعاهایی که سند داشته باشد خیلی کم است. معمولاً این دعاها را با کمک حدیث «من بلغ» به قصد رجاء می‌خوانند. مشاهده کنید که تعبیر این شخص چیست! او می‌نویسد: "از نظر منیت و ظلمت این عبارت ادا می‌شود."

معنای حرف او این است که منیت و ظلمتی در وجود حضرت امیرالمؤمنین است که چنین عبارتی را می‌گوید. همچنین می‌گوید اگر این منیت و ظلمت کم در وجود حضرت علی نبود، علی همان محمد می‌شد. این همان حرفی است که بنی امیه درست کردند:

«لو لم أبعث فيكم لبعث فيكم عمر»

اگر من مبعوث نمی‌شدم، عمر بن خطاب مبعوث می‌شد.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۹۹۵، الطبعة: الأولى، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود، ج ۴، ص ۲۲۱، ح ۴۶۷۷

آیه شریفه مباحله می‌فرماید:

(نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلُ)

بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آن گاه مباحله کنیم.

سوره آل عمران (۳): آیه ۶۱

دیگر به صورت متواتر آوردند که امیرالمؤمنین نفس پیغمبر اکرم است و تفاوتی با پیغمبر اکرم ندارد، جز بحث نبوت و ارتباط با حضرت جبرئیل و ابلاغ وحی. وگرنه در دیگر فضائل امیرالمؤمنین هم سطح رسول اکرم است.

«إن علياً مني وأنا منه»

علی از من است و من از علی هستم.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية -

بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ٣، ص ١١٩، ح ٤٥٧٩

«لا يبلغه إلا أنت أو من كمثلك!» این تعبیری است که ما در روایات نسبت به امیرالمؤمنین داریم. همچنین این شخص، نسبت به حضرت سیدالشهدا مطالبی بیان کرده است که من نمی‌دانم این آقایان با چه رویی و با چه بی‌حیایی دنبال این می‌روند.

البته خود او اعلام می‌کند که حرف‌هایی که در کتاب «المتشابهات» زدم هیچکدام از مراجع عظام تقلید و حوزه‌های علمیه و علما توانایی رد حرف‌های مرا ندارند.

او تحدی می‌کند و می‌گوید: حرف‌های من در چهار جلد کتاب «المتشابهات» حرف‌های قطعی و مسلم و غیر قابل خدشه است. اگر علما توانایی دارند، بیایند جواب حرف‌های مرا در کتاب «المتشابهات» بدهند.

البته من می‌گویم که لازم نیست علما بیایند؛ حتی بچه شیعه‌های خردسالی که با عقاید شیعیان آشنا هستند می‌دانند که این مطالب کفریات است. در کتاب «المتشابهات» در رابطه با عبارت:

«إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي وَ طَهِّرْنِي مِنْ شَكِي وَ شِرْكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي بِكَ أَنْتَ صِرُّ فَأَنْضُرْنِي»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ٩٥، ص ٢٢٦، ح ٣

که در دعای عرفه هست، «مرحوم محدث قمی» ظاهراً قلمشان لغزیده است و بعد از اینکه دعای عرفه را نقل می‌کند، یک صفحه و نیم نقل دارد، حال آنکه این مطلب در منابع اصلی همانند «مصباح المتهجد» و دیگر کتب نیست.

این عبارت اضافه در بعضی از منابع بوده و ایشان به قصد رجا آورده است. فرضاً هم باشد ما موارد متعددی داریم که ائمه اطهار یا نبی گرامی اسلام می‌فرمایند: من دعاهایی که دارم برای تعلیم امت است.

(إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا)

ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم!

سوره فتح (۴۸): آیه ۱

اینکه ما گناهان تو را بخشیدیم مراد گناه امت است. مراد از «استغفر لذنبک» منظور «استغفر لذنب امتک» است. این فرمایش هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت آمده است. بر فرض اگر هم باشد توجیه آن این است.

بعضی از دعاها از جمله دعاهای ائمه اطهار عمدتاً برای آموزش به دیگران است. مشاهده کنید تعبیری که «احمد الحسن» مطرح می‌کند چنین است که من واقعاً از حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) و حضرت ولی عصر پوزش می‌طلبم.

اصلاً نقل این مطالب برای انسان زجرآور است. او می‌نویسد: "شرک نفسانی که مخفی‌ترین نوع شرک است و همان نیت می‌باشد... امام حسین این معنای شرک و نیز آنچه از شرک به همراه دارد را قصد کرده است."

علی بن ابی طالب که مصداق (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) است، امام حسین که مشرک است، حضرت نوح جهنمی شد، حضرت ابراهیم بت پرست شد. حال چه چیزی در زمین ماند؟

احترام امامزاده را باید متولی داشته باشد. زمانی که ایشان به این شکل مطرح می‌کند، ما چه انتظاری می‌توانیم داشته باشیم. البته این گونه ادعیه، در دیگر کتب ادعیه وارد نشده است. «مرحوم مجلسی» این مطالب را ندارد، «مرحوم کفعمی» در «بلد الامین» ندارد، «سید بن طاووس» در «مصباح الزائر» ندارد، همچنین در کتاب «اقبال الأعمال» که دفتر تبلیغات آن را چاپ کرده است این مطالب وارد نشده است.

اصلاً این تعبیری که هست از تعبیر صوفیه است. «علامه مجلسی» در کتاب «بحارالانوار» این تعبیر را زیر سؤال می‌برد و می‌نویسد:

«هذا الدعاء في البلد الأمين و ابن طاووس في مصباح الزائر كما سبق ذكرهما و لكن ليس في آخره فيهما بقدر

ورق تقريباً و هو من قوله إلهي أنا الفقير في غنای إلى آخر هذا الدعاء»

«هذه الورقة من مزيدات بعض مشايخ الصوفية و من إحقاقه و إدخاله»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۹۵، ص ۲۲۷، ح ۳

«مجلسی» خود این بخش را زیر سؤال برده و می‌نویسد: تکه‌ای که در پایان دعای عرفه است، بعضی تعبیری در آنجا است که معمولاً این عبارتها صحت ندارد. مثلاً عبارت؛

«إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ وَ اسْلُكِ بِي مَسْلِكَ أَهْلِ الْجَذْبِ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۹۵، ص ۲۲۶، ح ۳

بنده در اینترنت جستجو کردم، اما یک مورد در ادعیه ائمه اطهار واژه «اهل جذب» نداریم. این اصطلاحات بعضی از عرفا و صوفیه است. اصلاً این اصطلاحات ربطی به سخنان ائمه اطهار (علیهم السلام) ندارد.

این شخص این تعبیر را گرفته است و به قول خود می‌خواهد اثبات کند نستجیر بالله در وجود مقدس حضرت سیدالشهدا شرک بوده است. حال آنکه آیه تطهیر به صراحت می‌فرماید:

(إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً)

خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۳۳

جالب اینجاست که ما در بعضی از منابع داریم که مراد از این (الرَّجْسَ) همان شرک است که خداوند عالم این شرک و شک را از وجود ائمه اطهار (علیهم السلام) برداشته است.

«وَ هُمْ الْمَعْصُومُونَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ خَطِيئَةٍ»

الأمالی، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ص ۵۸۳، ح ۲۶

همچنین در جای دیگری وارد شده است:

«لَأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ»

وسائل الشيعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج ۲۷، ص

۱۳۰، ج ۳۳۳۹۸

و:

«أَتَذَرُونَ مَا «الرَّجْسُ» يَا سَلْمَانَ قَالَ: لَا. قَالَ: الشُّكُّ، لَا يَشْكُونَ فِي شَيْءٍ جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ أَبَدًا»

کتاب سلیم بن قیس الہلالی، نویسنده: ہلالی، سلیم بن قیس، محقق / مصحح: انصاری زنجانی خوئینی، محمد، ج ۲،

ص ۹۰۹، باب الحدیث الثانی و الستون

این روایت کاملاً صحیحہ است. بنابراین مشخص است کہ روایت:

«إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي وَ طَهِّرْنِي مِنْ شَكِي وَ شِرْكِي»

مخالف با فرمایشات خود معصومین است. مخالف است با روایاتی کہ در ذیل آیہ تطہیر داریم. بنابراین این تعبیری کہ این حضرات دارند اینچنین تناقضاتی دارد.

البته حرف خیلی زیاد است. این افراد نسبت بہ علما و مراجع عظام تقلید توهین‌هایی دارند کہ واقعاً انسان خجالت می‌کشد بخواید این مطالب را مطرح کند. واقعاً حرف‌هایی کہ این افراد در رابطہ با حوزه‌های علمیہ و نسبت بہ مراجع می‌زنند حرف‌های زشتی است.

او نسبت بہ حضرت آیت اللہ العظمیٰ سیستانی می‌نویسد: "حکم بہ رأی سیستانی حکم شیطان است."

این آقایان در مورد ائمہ اطہار کہ چنین نظری دارند، مراجع عظام تقلید را ہم چنین یاد می‌کنند. نسبت بہ حوزه‌های علمیہ ہم می‌نویسد: "در دوران غیبت علم از شما حوزویان برداشته می‌شود. در کلاس‌های درس و حوزه جز جہل نیست."

اگر جز جهل نیست، شما غلط کردید در حوزه علمیه نجف رفتید و چند سال درس خواندید. او ادعا می‌کند که اصلاً فقهای شیعه همگی آمریکایی هستند!! مراد او این است که فقهای شیعه در رکاب آمریکا قدم برمی‌دارند.

او در کتاب «در محضر عبد صالح» می‌نویسد: "نوشته‌ها و گفته‌های فقهای شیعی و سنی و مسیحی که من بر آن‌ها وقوف یافتم نوشته‌هایی بی‌مایه است که فقط به درد بازار گرمی خودشان می‌خورد و فقط به کار فریفتن برخی پیروان خرفت و تخدیر شده آن‌ها می‌خورد."

او در نوشته هایش به مراجع شیعه توهین های رکیکی کرده است.

آیا او دیگر کسی را باقی گذاشته است؟ من نمی‌دانم آقایانی که تابع این افراد می‌شوند، با چه رویی و با چه وضعی از آن‌ها تبعیت می‌کنند؟

او می‌نویسد: "اصلاً تمام کسانی که به «احمد الحسن» ایمان نیاوردند، از ۱۳ رجب ۱۴۲۵ که ایشان اعلام کرده است، از ولایت علی بن ابی طالب خارج و به این سبب به جهنم وارد خواهد شد و چه بد ورودگاهی است. هرکسی از این بیانیه آگاه شد، می‌داند که تاریخ این بیانیه ۱۳ رجب ۱۴۲۵ است. هرکسی آن را قبول نکند از ولایت علی بن ابی طالب خارج است"، "هرکسی از «احمد» اطاعت نکند اهل آتش است"، "شیعیان یهود امت هستند."

او همچنین می‌نویسد: "ساکنین نجف همگی کافر هستند". از او پرسیده‌اند: کلاهبرداری و خوردن مال دیگران چه حکمی دارد؟ او در جواب می‌نویسد: "هیچ اشکالی ندارد."

آخه چه چیزی باقی گذاشته است؟ او تنها ازدواج با خواهر و مادر و دختر را حلال نکرده است و دیگر همه چیز را حلال اعلام کرده است. اگر «احمد الحسن» این فتوا را هم صادر کند، دیگر قضیه تمام خواهد شد.

امام حسین مشرک شد، امیرالمؤمنین مشرک شد، پیغمبر اکرم، پیامبر خاتم نیست، حضرت یونس جهنمی است، مسلمانان همگی کافر هستند. تنها یک فتوا مانده است که ایشان صادر کند و این پروژه کامل می‌شود. او تنها مانده صادر کند: ازدواج با محارم اشکالی ندارد!! اگر او این فتوا را هم صادر کند سناریو تکمیل خواهد شد و آن‌ها با خیال راحت می‌توانند هر کاری انجام دهند.

او همچنین می‌نویسد: "برای حمله نظامی باید نیرو تهیه کرد"، "قوانین دولت‌ها شرعی نیست"، "رهبر ایران طاغوت زمان است"، "هرکسی قائل به دمکراسی و انتخابات باشد کافر است". «احمد» قائم آل محمد است، «احمد» وزیر امام مهدی است، «احمد» رسول است، «احمد» مایه اکمال دین است. او سپس می‌گوید: «احمد» اصلاً جزئی از ائمه است!! در کتاب او نوشته شده است: "او امامی از آل محمد و دوازدهمین فرزند رسول الله و علی است." البته این ادعا با این مزخرفات هم واقعاً سازگار است و حرف واقعاً درستی می‌زند. از این بالاتر او می‌نویسد: "«احمد» خودش خلیفه الله است"، "«احمد» امام سیزدهم است."

می‌گوید: اصلاً ولایت «احمد» ولایت الهی است. «یمانی» صاحب ولایت خداوندی است. «له صاحب ولایة إلهية فلا یکون شخص حجة...»!

این ادعاهای اوست و آن هم پرونده این شخص است.

یکی از توفیقاتی که خداوند عالم در طول این ۴۰ سال عمر حوزوی به من عنایت کرده، این است که با بسیاری از فرق مذهبی بحث داشتم. بنده ابتدای انقلاب چندین جلسه با کمونیست‌ها مناظره داشتم، با صوفیان بحث داشتم حتی قطب بعضی از فرق صوفیان به منزل ما آمدند و چندین جلسه با آن‌ها بحث داشتیم. بنده همچنین با اهل سنت و وهابیت بحث داشتم.

خدا را شاهد می‌گیرم و قسم به روح پاک حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) فرقه‌ای بی‌پایه‌تر، مزخرف‌تر، فاسدتر و بدون پشتوانه علمی، از فرقه «احمد الحسن» ندیدم.

خدا می‌داند وقتی می‌بینم افرادی جذب این فرقه شدند، نمی‌دانم به حال آن‌ها گریه کنم یا تأسف بخورم. ما از خداوند برای این افراد طلب هدایت می‌کنیم، گرچه ما کاملاً متوجه شدیم بودجه‌ها و اعتبارات ایشان از طرف چه کسانی تأمین می‌شود.

ارتباطات این افراد با منافقین کاملاً ارتباطات تمام عیار است

تمامی این اطلاعات واضح و روشن بیرون آمده است. خدا را شاکر هستیم ما برخی از رفقا را فرستادیم تا با این فریب خورده‌ها بحث کنند، در یک جلسه سی، چهل نفر مستبصر شدند و شروع به توهین و ناسزا گویی و لعن به «احمد الحسن» کردند.

ما همین کتاب‌ها را به کسانی که فریب خورده بودند، دادیم و گفتیم: شما معتقد هستید که «احمد الحسن» امام سیزدهم است، اما این حرف‌ها و کتاب‌های اوست. آیا واقعاً چنین آدمی را قبول دارید؟ آن‌ها گفتند: اگر چنین باشد خداوند او را لعنت کند.

امروز هم جناب آقای «جلیلی» واژه "ملعون" را اطلاق فرمودند. ما مقداری در اطلاق کلمه "لعن" احتیاط می‌کنیم. اطلاق "لعن" کمی سخت است. ما می‌گوییم: «**علیه من الله ما يستحق**» که شاید بالاتر از لعن باشد.

من روزی خدمت آیت الله خزعلی بودم و نسبت به کسانی که نسبت به اهل بیت ظلم کردند لعن کردم و گفتم: خداوند آن‌ها را لعنت کند. ایشان فرمودند: اول خداوند آن‌ها را گرفتار کند و بعد لعنت کند. لذا شاید بعضی چیزها بدتر از لعن باشد.

پرسش:

آیا در این نیم قرن که کتب سلفیون را مطالعه کردید، به مطالبی برخورد کردید که نظر حضرتعالی را تغییر داده باشد و مطالب صحیح باشد.

پاسخ:

والله تالله بالله من در طول این عمرم که تمام کتاب‌هایی که از وهابیت و مفتیان‌شان دارم را مطالعه کردم؛ بنده با مفتی اعظم وهابی «آل شیخ» در طائف یک ساعت بحث کردم. او بالاترین مقام علمی وهابیت است. جناب آقای «نواب» در خدمتشان بودیم. در این یک ساعت بحثی که با مفتی اعظم داشتم و نوار آن هم موجود است، ایشان همانند یک گنجشک در برابر عقاب بال بال می‌زد.

کسانی که اطراف او نشسته بودند اعتراض کردند و گفتند: شیخنا! این چه نوع جواب دادن است که به ایشان می‌گویید؟ ایشان به کتب و روایات صحیح ما استناد می‌کند، اما جواب‌های شما ارتباطی به سؤالات ایشان و اشکال ایشان ندارد. ما تمامی این مطالب را در کتاب «قصه الحوار الهادی» آوردیم. من نمی‌گویم کسی هستم، اما ما تمام مطالبی که از اهل بیت یاد گرفته بودیم را مطرح کردیم. کاری شد که خود معاونین او به او اعتراض کردند که این راه جواب دادن نیست.

من با بالاترین استاد دانشگاه أم القرى «پروفسور غامدی» بیش از سی جلسه مناظره داشتم. آخرین مناظره‌ای که بنده داشتم در سال ۱۳۸۷ در منزلشان بود و جناب آقای «دکتر زمانی»، آقای «مبلغی» و «دکتر معارف» از دانشگاه تهران در جلسه حضور داشتند.

ما چهار ساعت با ایشان بحث داشتیم، در چندین مورد ایشان مبهوت ماند و نتوانست جواب بدهد. ایشان مطالبی از کتاب فقهی امام خمینی و آیت الله العظمی خوئی آورد و گفت: ببینید آقای خوئی معتقد است که اهل سنت نجس هستند. امام خمینی معتقد است که اهل سنت نجس هستند.

من در کامپیوتر زدم و گفتم: دکتر! بنده انتظار نداشتم شما که ۲۲ سال در مقطع دکترا تدریس می‌کنی اینطور تدلیس کنی. او گفت: چرا به بنده اتهام تدلیس می‌زنی؟

من کامپیوتر را آوردم و گفتم: امام خمینی عبارتی را نقل می‌کند که شما پرینت گرفتید، بعد با عبارت‌های تند و شدید آن را رد می‌کند. شما نقل اشکال را می‌آوردید، اما جوابی که ایشان به اشکال داده است را نمی‌آوردید.

ایشان گفت: نظرتان در مورد صحبت آیت الله خوئی چیست؟ من گفتم: آیت الله خوئی هم به همین شکل از بعضی اخباریون نقل می‌کند که آن‌ها چنین حرفی داشتند و در ادامه می‌گویند که این با سیره و سنت اهل بیت و علمای ما سازگار نیست.

او سر خود را انداخت پایین و هیچ جوابی برای گفتن نداشت. من به ایشان گفتم: بنده دو سال قبل همین جا همین اشکال را کردید و من جواب دادم، اما امروز باز هم این اشکال را آوردید.

جالب است که ایشان بعد از یک سال و اندی در یکی از شبکه‌های ماهواره‌ای این نوشته‌ها را آورد و ادعا کرد که "ببینید امام خمینی و آیت الله خوئی معتقد است که اهل سنت نجس و کافر هستند." مشخص است که این شخص چه کاری می‌خواهد کند.

در مورد اخباریگری پرسیدید که باید عرض کنم که دوستان عزیز! بحث اخباری گری اصلی که «ملاً محمد امین استرآبادی» بنیانگذار آن بود، فقها آن را زیر سؤال بردند.

«مرحوم سید بحرالعلوم (رضوان الله تعالی علیه)» متوفای ۱۲۱۲ و شاگردان ایشان از جمله «مرحوم میرزا حبیب الله رشتی» و «مرحوم شفتی» قیام کردند و آن اخباری گری که بساط اجتهاد و مرجعیت و تقلید را به هم می‌زد را نابود کردند. پس از آن اثراتی به عنوان تمسک به روایات و اینکه کتب اربعه ما صحیح است یا نیست بیان کردند.

«صاحب حدائق» چنین مسلکی دارد، «مرحوم علامه مجلسی»، «مرحوم کاشانی» و دیگران را نمی‌توانیم اخباری بخوانیم. اخباریگری معروف که بنیانگذار آن «ملاً محمد امین استرآبادی» بود.

پرسش:

آیا حضرت ولی عصر خواهر و فرزند دارد؟

پاسخ:

ما بارها گفتیم که اصلاً برایمان روشن نیست که حضرت ولی عصر ازدواج کرده است یا نکرده است، فرزندی دارد یا ندارد. بنده قبلاً هم گفتم یک دسته از علما معتقدند که حضرت ولی عصر ازدواج کرده است.

یکی از آقایان می‌گفت: در تهران کسی را می‌شناسم که دختر خود را به حضرت ولی عصر داده است و داستان‌هایی هم می‌گفت. آقایان تکه حرف مرا گرفتند و در فضای مجازی پخش کردند که آقای قزوینی گفته است حضرت ولی عصر با یک دختر تهرانی ازدواج کرده است!!

یک دسته اینطور می‌گویند، اما دسته دیگر می‌گویند که حضرت ولی عصر ازدواج نکرده است. دسته دیگر معتقدند که اگر حضرت مهدی ازدواج نکند با حدیث معروف نبوی؛

«النِّكَاحُ سُئِنِي فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، ح ۲۳

دچار مشکل می شویم. من گفتم: اولاً برای ما روشن نیست. بعد از آن، ازدواج کردن یا نکردن حضرت ولی عصر از واجبات نیست که اگر من ندانم به دین من ضرر رسیده باشد. این قضیه چیز حرامی هم نیست که اگر من معتقد نشدم چیز حرامی انجام داده باشم. برای ما روشن نیست.

بنده تمام روایاتی که در رابطه با سلام بر ذریه حضرت مهدی است بررسی کردم، اما یک روایت صحیح ندیدم. الآن فرصت آن نیست، اما تک تک دعاهایی که در خصوص صلوات بر حضرت مهدی و ذریه آن بزرگوار آمده است، بررسی سندی شده است و ما یک روایت معتبر پیدا نکردیم.

ان شاءالله حضرت مهدی می آیند و آن زمان روشن خواهد شد که حضرت ازدواج کرده است یا نکرده است، فرزند دارد یا ندارد. فرزندی که ادعا می کند من فرزند حضرت مهدی هستم فرزند ناخلفی است. اگر دیگر فرزندان حضرت مهدی هم چنین هستند به خداوند پناه می بریم!

پرسش:

یکی از ادعاهای این افراد این است که ما امام زمان را خواب دیدیم.

پاسخ:

افراد دیگری هم خواب دیدند که «احمد الحسن» شیطان است. ما خودمان قبل از اربعین برنامه داشتیم و حدود ۶۰ نفر از طلاب سراسر کشور را که بر ضد فرقه «احمد الحسن» روشنگری می کنند را به قم دعوت کردیم و دو سه روزی مهمان ما بودند و نشست خوبی داشتیم.

حضرت آیت الله اعرافی آمدند و یک صحبت یک ساعته با این افراد داشتند که بسیار جلسه خوبی بود.

بعضی از دوستان ما که با ما کار می‌کنند امام جواد و امام رضا را در خواب دیده بودند و حضرت فرموده بودند شما که علیه «احمد الحسن» کار می‌کنید مورد رضایت ما هستید. این شخص منفور و مبغوض ماست. ده‌ها تن دیگر خواب دیده است که این شخص منحرف و کذاب است.

او می‌گوید: کسانی که علیه من خواب می‌بینند خواب شیطانی است و کسانی که بر له من خواب می‌بینند خواب رحمانی است. الآن فرصت نیست، اما اگر فرصتی باشد و من در خدمت دوستان باشم ادله آن‌ها را نسبت به خواب و اینکه اصلاً خواب حجت است یا نه بیان می‌کنیم.

دوازده تن امام، اوصیای گذشته و صد و بیست و چهار هزار پیغمبر هیچکدام نیامدند بگویند که اگر می‌خواهید بدانید که من حق هستم خواب ببینید. خواب یکی از نشانه‌های تشخیص حجت نیست.

یکی از گلایه‌هایی که ما از رفقای حوزوی داریم این است که مقداری روی مبانی اعتقادی شیعه که اصلاً راه تشخیص حجت چیست باید کار کنند، زیرا خوب کار نشده است.

الآن اگر حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) تشریف بیاورند و ادعا کنند، ما به چه دلیلی استناد کنیم. آیا ما آیات و روایاتی که در رابطه با حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) داریم را بررسی کردیم که وجود مقدس حضرت ولی عصر را با آن تشخیص بدهیم یا نستجیر بالله زمانی که حضرت آمد هم ما به دنبال تشکیک هستیم و می‌گوییم که شاید این چنین باشد و شاید آن چنان باشد؟

یکی از موضوعاتی که ضرورت دارد دوستان خوب و عمیق کار کنند و ده‌ها برابر درس‌های خارج و رسائل و مکاسب روی آن وقت بگذارند این روایاتی است که در «کافی»، «بصائر الدرجات»، «کفایة الأثر» در رابطه با راه تشخیص امام است. دوستان در کامپیوتر بنزید:

«بم تعرف الحجة»، «بم يعرف الإمام»!

ائمه اطهار خود، راه شناخت امام را به ما معرفی کردند و در هیچ یک از روایات نیاوردند که راه شناخت امام خواب دیدن است یا راه شناخت امام استخاره کردن است.

پرسش:

در رابطه با قضیه سحر مطالبی بفرمایید.

پاسخ:

البته من خیلی زیاد به سحر و جادو قطع ندارم، اما اینکه این افراد از طریق هیپنوتیزم تصرف می‌کنند برای ما روشن شده است.

کسانی که در قضیه هیپنوتیزم کار کردند و مسلط هستند، می‌گویند که آن‌ها تصرف می‌کنند که شما قرار است امشب فلان خواب را ببینید. آن‌ها در خواب در روح او تصرف می‌کنند و حرف‌هایی القاء می‌کنند و می‌زنند و فردا می‌گویند که دیدی گفتم خواب می‌بینید! این قضیه طبیعی است. یک شخص مرتاض هندی صدها برابر بیش از این می‌تواند کار کند. این قضیه طبیعی است که این افراد انجام می‌دهند.

این سؤالات نمونه‌هایی از سؤالات دوستان بود.

البته بنده این قضیه را خدمت عرض کنم، بنده شب اول که در اینجا بودم در رابطه با پاسخی که نسبت به جناب آقای «واعظ زاده خراسانی» در «مجله نهج البلاغه» شماره ۶ داده بودم به بعضی از آقایان برخورده است. بعضی از آقایان خرده گرفتند که شما با رهبران تقریب مخالفت دارید.

ما با رهبران تقریب هیچ مخالفتی نداریم. مرحوم آقای «واعظ زاده خراسانی» ده‌ها کار خوب انجام داده است که تمامی آن کارها مورد تأیید است. ایشان حرف نادرستی زدند که قبل از من آیت الله سبحانی حرف نادرستی که در «مجله هفت آسمان» زده بود را جواب دادند، دیگران هم جواب دادند.

جوابی که من در «مجله نهج البلاغه» دادم را آیت الله خزعلی و آیت الله سبحانی و آقای «دین پرور» از بنده خواستند. جوابیه‌ای که بنده نوشتم قبل از اینکه چاپ شود آیت الله سبحانی دیدند و اصلاحاتی که داشتند را اعمال کردند.

آیت الله شبیری زنجانی از اول تا آخر این جوابیه را دیدند، آیت الله میلانی این جوابیه را دیدند. در آخر سر، مدیریت حوزه که آن زمان با جناب آیت الله بوشهری بود که خودم به منزلشان بردم و تحویل دادم و ایشان دستور دادند چند مورد را حذف کنم.

با اینکه این حذفیات خلاف نظر بنده بود به احترام این بزرگوار، مواردی که ایشان فرموده بودند را حذف کردم و چاپ شد.

این بحث، بحث طبیعی است و چنین نیست که اگر کسی آمد نسبت به نقد حرف کسی حرف زد مخالف با اوست. متأسفانه در این زمینه حرف‌های زشت و وقیحی در فضای مجازی مطرح کردند که این دون شأن حوزوی و دون شأن یک طلبه است. اگر مرد هستید به میدان بیایید. مقاله من چاپ شده است. مقاله من در «مجله نهج البلاغه» است.

همین دیشب که بنده داشتم کار می‌کردم، کتابخانه مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری نور این مقاله را دارد. شماره چهار و پنج مصاحبه با استاد «واعظ زاده خراسانی» و در جوابیه شماره شش جوابیه حسینی قزوینی موجود است.

دوستان این مقاله را مطالعه کنند. و جواب بدهید. الآن که من هستم اگر اشکالی در جواب من بوده است، بفرمائید تا توضیح دهم. «نحن ابناء الدلیل»!

اگر ما بخواهیم این نظریات را ملاک قرار بدهیم اصلاً نباید حرف بزنیم. اگر ملاک نظر آقایان اهل سنت تندرو باشد، ما باید بسیاری از آیات قرآن کریم را حذف کنیم.

(إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنِّیَا فْتَبَّیْئُوا)

اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد در باره آن تحقیق کنید.

سوره حجرات (۴۹): آیه ۶

متعلق به چه کسانی است؟ آیا غیر از صحابه است؟ اینکه «طلحه» و دیگران گفتند: وقتی پیغمبر اکرم از دنیا برود ما با عایشه ازدواج می‌کنیم و آیه قرآن کریم آمد:

(وَلَا أَنْ تَنْكُحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا)

و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود در آورید.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۳

امثال این آیات متعلق به همین صحابه بوده است. کسانی که جنگ‌ها را به راه انداختند به طوری که در جنگ جمل سی هزار کشته بر جای گذاشتند و یا بنا به نقل «تاریخ یعقوبی» در جنگ صفین صد و ده هزار کشته بر جای گذاشتند همین صحابه بودند.

کسانی که به خانه حضرت فاطمه زهرا حمله کردند مگر غیر از صحابه بودند؟ هنوز که دوران تابعین نرسیده بود.

بعد از اینکه این مقاله بنده چاپ شد آیت الله العظمی فاضل لنکرانی چندین بار بزرگواری کردند و گفتند: من جوابیه شما را چند بار خواندم و برایتان دعا کردم. بعد از آن هم کسی جواب ننوشت.

آقای واعظ زاده خراسانی باز هم در «مجله حوزه علمیه» حرف‌هایی زد و از بنی امیه تجلیل کرد مبنی بر اینکه بنی امیه اسلام را وسعت بخشیدند!

جناب آیت الله بوشهری تلفنی با من تماس گرفت و فرمود: به ایشان جواب دهید. من پنج مقاله در «افق حوزه» نوشتم که سه مورد از آن را چاپ کردند. مقالات من با این مضمون بود که آیا واقعاً بنی امیه خادم اسلام بودند یا خائن به اسلام بودند؟

ما با کسانی که داعیان تقریب هستند ارادت داریم.

بنده بارها گفتم و به خانواده هم وصیت کردم علی میزان الله است. ما نه در عدالت شبیه امیرالمؤمنین هستیم و نه در تقوا و نه در عبادت شبیه آن بزرگوار هستیم، اما در فحش خوردن شباهتی به امیرالمؤمنین داریم.

من بارها گفتم که یا حضرت زهرا! ما به خاطر دفاع از امیرالمؤمنین فحشی نمانده است که از وهابیت نخورده باشیم. اخیراً طرفداران «احمد الحسن» در فضای مجازی رکیک‌ترین فحش‌ها را نثار ما می‌کنند و من خوشحالم.

بنده تعدادی از این فحش‌ها را جمع کردم و گفتم در کفنم بگذارند تا فردای قیامت خدمت حضرت فاطمه زهرا بگویم:
یا زهرا! اگر ما کاری برای امیرالمؤمنین نکردیم حداقل این است که چند فحش به خاطر دفاع از امیرالمؤمنین خوردیم.
ما خوشحال هستیم، اما دلمان برای بعضی از عزیزان می‌سوزد. راه و رسم حوزوی بودن این نیست.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته